

خوزستان

تطورات نام این منطقه و وجوه تسمیه آن

سرزمینی که امروز آنرا خوزستان میخوانیم در طی ادوار مختلف بنامهای گوناگون نامیده شده است. خوزستان امروزی ماکه منطقه ای کوچک و واقع در جنوب غربی کشور ماست در روزگارانی پیشین جزئی از سرزمین وسیع و دولت مستقلی بنام **عیلام** بوده که سوابق آن بموجب حفاریاتی که در نواحی مختلف آن بعمل آمده و بر حسب تحقیقات **دیولافوای** ^۱ و **دمورگان** ^۲ بهشت هزار سال قبل از میلاد میرسد. این دولت مستقل، تمام خوزستان امروزی، قسمتی از کوه گیلویه، قسمت اعظم خاک بختیاری و کلیه منطقه لرستان (اعم از پیشکوه و پشتکوه) را تا حوالی کرمانشاهان شامل میشده و حدود آن از مشرق مملکت پارس، از شمال دولت مد، از مغرب رود دجله و شط العرب و یا بعبارت دیگر بر حسب ازمینه مختلف، خاک دولتهای آشور، **کلده**، **سومر** و **اکد** و از جنوب خلیج فارس بوده است و مملکت مذکور از ایالاتی چند ترکیب میشده که هر یک در زمان یکی از آنها چون قدرتی کسب می کرد بر دیگر نواحی دست می یافت و ایالات **انسان**، **شوشن** (شوش امروزی) و **اوژ** از آن جمله اند.

در آن زمان که بر سرزمین مورد بحث ما دولت مستقلی حکمفرمایی داشته است در زبان بومیان قسمتی از آنرا «حالتامتی» بمعنی مملکت «حالتامها» مینامیده اند و این کلمه در متون عیلامی کتیبه های هخامنشی و همچنین در کتیبه های بومی عیلام مکرر دیده می شود. **ژول اپ پیر** ^۳ که جزء نخستین کسانیست که بخواندن خطوط عیلامی موفق شده اند، این کلمه را «حالپیرتی» و بمعنی سرزمین «ایرتیها» خوانده است و بنا بر قول او آنرا مسامحه «حالپیرتی» هم می نوشته اند و او در این باب مینویسد: «حالایرتی» که آنرا بقلط «حال توپیرتی» هم خوانده اند نام مخصوص خوزستان و «حال» علامت قراردادی برای شهر است که الف و لام آن ساقط شده (ص ۲۴۰ کتاب ملت و زبان مدیها). ولیکن صحیح قول اول یعنی وجه «حالتامتی» است و این وجهیست که لوئی دلاپرت ^۴ عیلام شناس دانشمند فرانسوی آنرا قراعت نموده ^۵ و امروز متفق القول باستان شناسان میباشد.

ا کدیها که ملتی در مجاورت عیلامیها و از نژاد سامی بوده اند کلمه حالتامتی را بر حسب قواعد زبان خود «علامتو» بکسر عین تلفظ میکردند که بمعنی سرزمین حالتامها باشد و این کلمه است که در تورات بصورت **علام** (با عینی که از مخرج حلق ادا میشود) ضبط

۱ - Marcel Dieulafoy . ۲ - J . Demorgan . ۳ - Jules Oppert .
۴ - Louis Delaporte . ۵ - Iran antique Elam et Perse et civilisation iranienne .

شده ۱ و معروف آن عیلام، امروزه بما رسیده و امروزه محلی بهمین نام که آنرا بر حسب تصویب فرهنگستان با همزه می نویسند در ناحیه پشتکوه لرستان موجود است و بنا بر شرح مذکور در فوق خوب معلوم میشود تبدیل عین از حروف حلق بهمزه اشتباه فاحشی میباشد و بهر حال این اسم تا حدود قرن سیزدهم قبل از میلاد بر منطقه مورد بحث ما اطلاق میشده ولی از این تاریخ بیحد در کتیبه های عیلامی و بومی نام «انشان سوسونکا» یعنی مملکت انشان و شوش برای این سرزمین دیده میشود و پادشاهان آن پادشاه انشان و شوش نامیده میشوند.

علت پیدا شدن این نام ظاهراً این است که حکومت ایالت انشان (واقع در شمال شرقی ایالت شوشن) قدرتی بدست آورده و بر مناطق دیگر اطراف استیلا یافته است. این نام تا آغاز روی کار آمدن خاندان هخامنشی باقی بود ولی از این زمان بیحد یعنی از وقتی که چیش پیش دوم (جد کمبوجیه پدر کورش بزرگ) هخامنشی انشان را تصرف کرد (در حدود سال ۶۴۰ ق م)، نام انشان در کتیبه های پارسی و انشانی بصورت انزان تعریف گردید و در همین ایام با بلبهاو آشور بها آنجا راهمچنان علام میگفتند و از اینجا میتوان استنباط کرد که نام عیلام یا عیلام در حقیقت بربک منطقه جغرافیائی و بر تشکیلاتی اداری و حکومتی که در آن منطقه برقرار بوده اطلاق میشده است و پایتخت آن شهر معروف شوش بوده و انشان و خوج یا اوژ از ولایات آن بوده است.

هخامنشیان چون با ایالت اوژ که قسمتی از کوهگیلویه امروزی را شامل میشده همجواری بوده اند و بالتیجه با ناحیه مزبور آشنائی بیشتری داشته اند عیلام را جمعاً باسم «اوژ» میخواندند و بهمین سبب در متن پارسی کتیبه های آنها هم هر جا که سخنی از این منطقه رفته بصورت اوژ ضبط شده.

ولی در متن عیلامی کتیبه های مزبور جز در یک موضع، همه جا بزبان بومی «حالتامتی» ضبط است و آن یک موضع در کتیبه بیستون ستون پنجم و چائیتست که از سومین شورش مردم خوزستان یعنی همان ناحیه اوژ صحبت شده و در آنجا بر حسب قرائت اب پر (۱) و از ه ضبط گردیده و متأسفانه در این موضع هم حرف اول کلمه مذکور معوض گشته است و نمیتوان آنرا خواند بهمین مناسبت بعضی حرف مزبور را خ دانسته اند واپ بر آن حرف را الف مفتوح خوانده است و از قضا در رسم الخط عیلامی، این دو حرف شبیه یکدیگر بوده است و این شباهت موجب شده است که این اسم بنقل در زبان و خط عیلامی بدو صورت «خوز» و «اوژ» قرائت شود و بدون تردید اصل آن همان کلمه «اوژ» پارسیست و اما در اینکه آیا این کلمه، نام طایفه و یا اسم ناحیه و محلی بوده، گرچه قرائتی مبنی بر اینکه اسم طایفه بوده در دست داریم مانند کلمه امروزی خوزستان که بمعنی سرزمین خوز

۱ - برخی معتقدند که علام یا بنحو دیگر آن عیلام در زبان سامی بمعنی کوه و منطقه کوهستانیست و این اسم در بدو امر بر ناحیه کوهستانی مملکت مزبور یعنی ناحیه لرستان اطلاق میشده است (تاریخ ایران ج ۱ ص ۱۳۱ مشیرالدوله) و رفته رفته تمیم یافته تا کلیه خاک آن کشور را عیلام گفته اند.

میباشد و همچنین نوشته های نویسندگان یونانی که باستناد آنها میدانیم در ناحیه شرقی



ناحیه خوزستان و لرستان که روزی قسمتی از خاک عیلام بوده

شهر امروزی اهواز مردمانی با اسم اوگسی ساکن بوده اند و این کلمه بطوریکه از ظاهر آن نیز معلوم است . یونانی شده «اوژ» میباشد . باز باید گفت اوژ نام ناحیه ای بوده نه اسم طایفه ، چه (علاوه بر اینکه نویسندگان قدیم در آثار خود از شهری در محل امروزی اهواز موسوم به «اگی نیز» اسم برده اند و با قرابت لفظی که بین این اسم و کلمه اوز موجود

است شاید بتوان اگی نیز را یونانی شده «اوز» و بالتیجه اوز را نام شهر ویا ناحیه دانست) در متن پارسی کتیبه‌های هخامنشی هر جا این کلمه ضبط شده از آن محل و ناحیه‌ای مستفاد میشود بالاخص که می‌بینیم در کتیبه بیستون برای اهالی منطقه مذکور در چندین موضع کلمه «اوژیا» بکار رفته و راولنسن^۱ نیز در کتاب خود این کلمه را « اهالی اوژ » ترجمه کرده است و همچنین در متن عیلامی کتیبه بیستون در موضعی که استثناء این اسم بصورت اصلیش با کمی تحریف ضبط شده بالصراحه معلوم میشود «اوژ» نام محل بوده است و این است ترجمه متن عیلامی بند شانزدهم کتیبه بر حسب قراءت اپر^۲ ، از قول داریوش :

« در عیلام ناحیه ایست با اسم (ا) و از که مردم آن بر ضد من شوریدند و مردی را موسوم به «اومه‌ما» از اهالی عیلام بریاست خود برگزیدند . من لشکری بهیلام فرستادم و گبریا س را که از خدمتگزاران من بود فرماندهی دادم و او با آن نیرو بهیلام رفت و بسا شورشیان جنگ کرد . بعدقشون من ، اومه‌ها را اسیر و اردو (۴) او را مغلوب کردند و او را بحضور من آوردند . من او را در قصر خودم زندانی کردم و مملکت او از آن من شد (۴) بعد من او را در (۴) از شهرهای عیلام بدار آوریدم . (۱۵۹ کتاب اپر) .



مقبره دانیال پیغمبر در شوش

دربان پهلوی کلمه «اوژ» پارسی بصورت «هوج» تلفظ شد و سرهنری راولنسن باستان شناس انگلیسی که از پیشقدمان قراءت خطوط میخی است معتقد است کلمه هوجستان و اجارمندرج در کتاب مجمل التواریخ مأخوذ از کلمه هوج پهلویست که مؤلف آن احتمالا از حمزه اصفهانی نقل کرده و این اسم در فارسی اهواز شده است . ولی نگارنده چنین کلمه‌ای را که در مجمل التواریخ باشد بخاطر ندارد و چون بالفعل دسترسی هم بکتاب مذکور نیست در این مورد ارائه نظری نمیکنند .

بهر حال بر حسب آنچه در فوق گفته شد ، اسامی امروزی «خوزستان» و «اهواز» هر دو بترتیب از کلمات «خوز» و «اوز» که عیلامی شده «اوژ» باشد گرفته شده ولی

یاقوت مؤلف معجم البلدان معتقد است که کلمه «اهواز» معرب «اخواز» جمع خوز بروزن موز می باشد و برخی از جغرافیا نویسان دیگر مانند مؤلف مرصدا لاطلاع و صنیع الدوله صاحب مرآة البلدان و همچنین بعضی از مستشرقین نیز قول او را معتبر شمرده در کتاب خود آورده اند.

گرچه این قول باین صورت صحیح نیست زیرا بر طبق قواعد زبان عرب در اسامی و کلمات بیگانه که معرب شده باشد نظیر این حالت را که هاء به خاء بدل شده باشد سراغ نداریم، معینا این قول از جهت آنکه میرساند هر چه هست، کلمه اهواز معرب خوز و اوز، است شایان بسی توجه می باشد و ما دیگر در اینجا از سایر اقوال که در وجه تسمیه خوز و اهواز اظهار شده مانند قول «الاصمعی» که آنرا مشتق از خنزیر (۱۹) میدانند بعلت بی اساس بودن آنها صحبتی نمیکنیم.

مورخان یونانی زمان هخامنشیان و سلوکی هامل «هردوت» و «گزنون» نام این سرزمین را در کتابهای خود مأخوذ از اسم ایالت و شهر شوشن، «سوزیانا» ضبط کرده اند و نویسندگان رومی و یونانی زمان اشکانیان و ساسانیان مانند موسی خورنی و استرابو آنرا بانعاء مختلف «سوزیس»، «الیمائیس» و «الیماین» و اهالی آنرا «الی میان» نوشته اند ولی برخی از نویسندگان همین دوره باز «سوزیانا» ضبط نموده اند از جمله آمین مارسلن یونانی که آثارش بزبان رومیست.

بعد از این ایام بدوره اسلامی می رسمیم. در این دوره مورخان اسلامی اعم از ایرانیان و اعراب، هر جا خواسته اند از خوزستان صحبت کنند آنرا بنام «اهواز» و «مملکت اهواز» خوانده اند، چنانکه در ترجمه تاریخ طبری که قدیمترین مدرک مادر این مورد است در شرح جنگهای اردشیر بابکان با اشکانیان تصریح مینویسد: «و باز لشکر کشید و بحرب ملک اهواز شد و همه شهرهای اهواز بگرفت و برا (م) هرمز بنشست و آن بزرگترین شهر اهوازست و بزمین اهواز شهری بنا کرد و او را سوق الاهواز نام نهاد» (ص ۲۸۳). در دیگر کتب تاریخی و معتبر بعد از اسلام تا حدود قرن ششم هجری مانند زین الاخبار و تاریخ بیهقی و تاریخ سیستان و سفرنامه ناصر خسرو هم همه جا به همین نحو نام اهواز را بجای اسم منطقه خوزستان می یابیم و مستوفی نیز در نزهة القلوب در این باره تصریح میگوید: «اهواز- اردشیر بابکان ساخت و آنرا کوره عظیم و توابع کرد چنانکه تمامت خوزستان بدان باز خوانند» (ص ۱۶۹). ولی در همین ایام جغرافیا نویسان ایرانی در کتب خود منطقه مورد بحث را باسم خوزستان نام می برده اند و قدیمترین مدرکی که در این مورد موجود است ظاهرآ کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب می باشد که بسال ۳۷۲ قمری هجری تألیف شده و در چند موضع از آن اسم خوزستان را می یابیم و بعد از آن، در فارس نامه ابن البلخی، معجم البلدان، تقویم البلدان، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی، مرصدا لاطلاع و نزهة القلوب هم نام خوزستان بجای اهواز دیده میشود.

در اینجا از ذکر یک مطلب ناگریزیم و آن این است که مقارن همین احوال در دو کتاب تاریخ سیستان و حدود العالم بنام آبادی و محلی موسوم به «خوج» (در تاریخ

سیستان) و «خوز» (حدودالعالم) برمیخوریم ولی باید دانست منظور از این دو نام، صور مختلف اوژ یا خوزستان ما نیست بلکه این هر دو وجه نام يك محل و شهری بوده بین منطقه کرمان و خراسان در نزدیکی زرنجک و مؤلف حدودالعالم از آن و شهر دیگری موسوم به خصب چنین یاد می کند: «دو شهرست بر کرانه بیابان و آب ایشان از کاریزاست و خواسته مردمان این شهر (یعنی خوز) بیشترین چارپای است و این شهرها از خراسان است» (ص ۵۷). از این بعد است که نام خوزستان رفته رفته از کتب جغرافیائی بمحیط شعر و ادب نیز وارد شده در «ویس و رامین» و در شاهنامه فردوسی که بین سنوات ۳۶۵ و ۴۰۰ هجری تدوین گردیده این نام را می بینیم، همچنین نظامی (متوفی در حدود سال ۵۹۸ هجری) در مثنوی خسرو و شیرین خود می فرماید:

مگو شکر، حکایت مختصر کن چو کفتی، سوی خوزستان گذر کن
ز بس خنده که شهش بر شکر زد بخوزستان شد افقانت طبرزد
بخوزستان در آمد خواجه سرمست طبرزد می ربود و قند میخست

بسیاری، از مطالعه کتب ادبی و تاریخی بر میآید که خوزستان بمناسبت خوبی جنس و فراوانی شکرش اشتها بسیار داشته و ما از این اشتها این نتیجه را میگیریم که اهالی ایران از قرن سوم و چهارم هجری بعد این منطقه را با اسم «خوزستان» مینامیده اند.

بعد از این سنوات بسال ۸۴۵ قمری میرسیم. در این سال سید محمد مشعشع با بسیاری از عشایر عرب بخوزستان حمله برد و حویزه و آن حدود را تصرف کرد و این حمله در مبحث تطورات نام سرزمین خوزستان فصلی نوین باز نمود بدین نحو که اعرابی با سید محمد بخوزستان آمدند بسبب وسعت مکان و آبادانی آن، رحل اقامت افکنند و رفته رفته بخش حویزه باضافه ناحیه محمره، اهواز و شوش تا حدود دزفول عرب نشین گردید و حکومت منطقه عرب نشین از ناحیه غیر عرب نشین مجزاشد باین معنی که اعقاب سید محمد که سلطه و قدرت خود را حفظ می کردند حکومت این نواحی را بخود اختصاص دادند و این حکومت موروثی گشت و قسمتهای شمالی و شرقی خوزستان بدست فرستادگان حکومت مرکزی ایران اداره میگردد. از این ایام است که بمنظور تفکیک قلمروهای حکومتی، بخش عرب نشین را عربستان نامیده اند و بخش دیگر بهمان نام خوزستان باقی ماند و نخستین بار این اشارت را در کتاب مجالس المؤمنین تألیف قاضی نورالله شوشتری (باب نهم) می یابیم که در سال ۹۹۳ تألیف آن شروع و بسال ۱۰۱۰ قمری ختم شده است، و در تواریخ بعد از این زمان هم این دو بخش را متمایز از یکدیگر نام میبرند از جمله تاریخ عالم آرای عباسی در شرح وقایع سال هشتم جلوس شاه عباس می نویسد:

« لشکر فرستادن بخوزستان و عربستان» (ص ۳۴۲)، و همچنین در شرح واقعه اسماعیل میرزای دروغی بتصریح میگوید: «... قلندر بعضی از الوار پد گمان و بی اعتماد گشته دست از حجاز به کشیده بجانب حویزه و دزفول رفت که از سید سجاد که در آنوقت والی حویزه و توابع از اعمال عربستان بود استمداد نماید» (ص ۱۹۹). این مؤلف برای اینکه بین عربستان و این ناحیه که بسبب سکونت اعراب در آن، عربستان نامیده میشد اشتباه نشود در بعضی از موارد بخش عرب نشین ایران را «عربستان حویزه» هم

ضبط کرده است و بنا بر این از او خرقن نهم هجری منطقه خوزستان بدو بخش موسوم به عربستان و خوزستان تفکیک گردیده است و مورخان وقت هم این وضع را در کتب خود وارد نموده اند چنانکه بعد از صفویه هم این مطلب را در تواریخ زمان نادر شاه مثل جهانگشای نادری و سپس در تواریخ زندیه چون گیتی گشا تألیف میرزا محمد صادق نامی ، می یابیم و دامنه آن بزمان قاجاریه نیز می کشد و تا این تاریخ این وضع بقسمی قطعیت یافته بود که در احکام و فرامین زمان نیز داخل شده بود چنانکه مرحوم حشمت الدوله حکمران خوزستان و لرستان (در سال ۱۲۹۳ قمری هجری) در نامه ای که بشوخی طایفه بنی ساله از قبائل خوزستان مورخ بتاریخ ربیع الاول ۱۲۹۳ نوشته است بایشان خطاب می کند : «عالیجاهان صداقت و ارادت همراهان شیخ نیمه و شیخ مهوودر مشایخ عشیره بنی ساله بمرحمت خاطر ما امیدوار بوده بدانند که چون بر حسب رای جهان آرای سرکار عالیحضرت قدر قدرت اقدس شاهنشاهی روحی فداه ایالت عربستان و لرستان بعهده ما محول گشت... الخ». معینا بعضی از نویسندگان دقیق این زمان مانند صنیع الدوله مؤلف منتظم ناصری و مرآة البلدان و لسان الملك سپهر مؤلف ناسخ التواریخ نام خوزستان را بر هر دو بخش اطلاق کرده اند ، و برخی دیگر مانند صاحب فارسنامه ناصری برای اینکه ناحیه مزبور از عربستان اصلی تمیز داده شود کلمه عجم را بدنبال آن آورده و افزوده اند، لیکن بهر صورت این پیش بینی ها نتوانست مانع رواج کلمه عربستان شود و حتی رفته رفته این اسم از زمان سلطنت مظفرالدین شاه بر سراسر خوزستان اطلاق گردید بقسمی که در تواریخ و روزنامه های این عهد مثل افضل التواریخ مظفری و منتخب التواریخ مظفری و روزنامه دولتی ایران ندرة بنام خوزستان بر می خوریم و از این زمان است که سیاحان خارجی هم که بایران آمده و منطقه مزبور را دیدن کرده اند چه بجهت سیاسی و چه بر سبیل معمول زمان در سفر نامه های خود منطقه مورد بحث را کلا عربستان نامیده اند . (خوانندگان آنی که دسترسی باین کتب خارجی ندارند بکتاب هشت سال در ایران یا ده هزار میل سیر در کشور شاهنشاهی تألیف سرپرسی سایکس انگلیسی که بفارسی ترجمه شده است مراجعه نمایند) .

از جمله کلمان هوآرو ایران شناسان فرانسوی در کتاب خود تحت نام «ایران قدیم و تمدن ایرانی» که بسال ۱۹۲۵ میلادی منتشر نموده می نویسد :

« میان سند و دجله رودخانه ای که قابل کشتی رانی باشد جز رودخانه کارون وجود ندارد که آنهم در حقیقت جزء فلات ایران نیست زیرا در جلگه پستی جریان دارد که امروز تشکیل ولایت عربستان را میدهد و درازمنه تاریخی بنام سوزیان معروف بوده» (ص ۵) . و هفده سال بعد هم (۱۹۴۲) که بر اثر اکتشافات و حفاریات بمدی در نقاط تاریخی ایران بسیاری از نکات تاریک تاریخ قدیم ایران و عیلام روشن شد و شرح این اکتشافات و نتایج آنها را دانشمند عیلام شناس لوتی دلبرت ضمن تجدید نظری کلی بر کتاب کلمان هوآر افزود باز کلمه «عربستان» بجای خوزستان باقی ماند .

باید دانست که از بعد از جنگ بین المللی اول هم (۱۳۳۲ قمری مطابق با ۱۹۸۴ تا ۱۳۳۶ قمری مطابق با ۱۹۱۸) که موضوع اتحاد اعراب بخوزستان سرایت کرد و شیخ خزعل پنی کعب بامید انتزاع خوزستان و تشکیل سلطنتی مستقل، سلسله جنبان «قیام سعادت خوزستان» شد، بوسیله بیگانگان بمنظور تممیم نام عربستان و فراموش شدن کلمه خوزستان سعی بسیار بکار رفت و این وضع تا سال ۱۳۰۲ شمسی (سال ۱۳۴۲ قمری) که دولت مرکزی ایران موفق شد بعد از چندین سال غفلت از امور خوزستان بآن ناحیه توجه یابد، باقی بود و در این تاریخ بدستور اعلیحضرت شاه فقید که هنوز سردار سپه می بود، نام عربستان را بکلی از طومارهای دولتی حذف نموده بخوزستان برگردانیدند. این بود تطورات نام خوزستان، و در مقاله دیگری از وضع تاریخی و تحولات اداری و ارضی خوزستان صحبت خواهیم کرد.



از اشعار پوشکین شاعر بزرگ روس
ترجمه حبیب یغمائی
تأثیر شعر

چند باشی برنج و کوشش در
توانی بگوئی ار بدرست
ناو کش را کنم بفکرت تیز
و آن چنانش کنم که بیسندم
بگسلانم زه که همان از تیر
بسوی قرن های آینده
وای بر حال دشمنان من !

ای نویسنده ادب پرور
آنچه اندیشه و تصور تست
بمنشده که چون خدنگ ستیز
بری از قافیت بران بندم
پس بآیین پهلوان دلیر
تارود همچنان گراینده
این خدنگ من، این کمان من